

2- چکیده ای اصولی از ایمان

2. Wesentliche Zusammenfassungen des Glaubens

7. Was sind die wichtigsten Punkte der christlichen Lehre?

Gott, der Schöpfer des Himmels und der Erde, liebt die Menschen. Gott ist Einer. Durch Jesus Christus wissen wir, dass er Vater, Sohn und Heiliger Geist ist. Er hat uns zu unserem Heil den Sohn, die zweite Person der Heiligsten Dreifaltigkeit geschickt, Jesus Christus, um uns zu erlösen. Dieser ist Mensch geworden aus der Jungfrau Maria. Er ist in allem uns gleich geworden bis auf die Sünde. Er ist für unsere Sünden am Kreuz gestorben, begraben worden und am 3. Tag auferstanden von den Toten. Er wird wiederkommen in Herrlichkeit am Ende der Tage.

Der Vater hat uns durch Jesus Christus vom Himmel den Heiligen Geist gesandt. Dadurch wurden wir in Jesus Kinder Gottes in der Kirche. Gott ist zu uns wie ein Vater. Durch die Gnadenmittel der Kirche (die sieben Sakramente), die von ihm eingesetzt wurden, haben wir Anteil am göttlichen Leben und sind berufen, als Kinder Gottes zu leben. So können wir uns z.B. in der Kommunion mit Jesus Christus ganz konkret vereinigen. Wir glauben an die Vergebung der Sünden durch Taufe und Beichte und an das ewige Leben nach dem Tod.

Diejenigen, die Gott und seine Gnade ablehnen, werden von Gott nicht gezwungen, bei ihm zu sein. Sie gelangen in die Hölle, das ist die ewige Gottferne. Die Christen sind aufgefordert, Gott aus ganzem Herzen zu lieben und den Nächsten wie sich selbst.

8. Welches sind die wichtigsten Themen im Christentum?

1. Teilhabe am Leben Gottes (= das ewige Leben) durch die Taufe und die anderen Sakramente (ein neuer Mensch werden), Gotteskindschaft,
2. Umkehr, Sündenvergebung und Erlösung,
3. Liebe, Gerechtigkeit und Barmherzigkeit (s.a. Frage 164)

7. مهم ترین نکات در آموزه های مسیحی چه هستند؟

خدا، آفریدگار زمین و آسمان، انسان ها را دوست دارد. خدا یکی است. به خاطر وجود عیسی مسیح می دانیم که او، پدر، پسر و روح القدس است. او برای نجات ما، پسر، را که شخص دوم در تثلیث اقدس است برایمان فرستاد، یعنی عیسی مسیح که برای نجات ما آمد، او از مریم باکره، انسان شد. او در همه چیز جز در گناه به ما شبیه شد. او به خاطر گناهان ما بر صلیب جان سپرد، مدفون شد و در روز سوم از میان مردگان برخاست. او دوباره در روزهای واپسین، در جلال خواهد آمد.

پدر، از راه عیسی مسیح، روح القدس را از آسمان برایمان فرستاد. به این ترتیب، در عیسی، فرزندان خدا در کلیسا گشته ایم. خدا برای ما همچون پدر است. ما از راه رحمت های کلیسایی (هفت آیین فیض بخش) که توسط او مقرر شده است، در زندگی الهی سهم داریم و فراخوانده شده ایم تا در مقام فرزندان خدا زندگی کنیم. به این ترتیب است که برای نمونه، در دریافت نان مقدس برآستی با عیسی مسیح یکی می گردیم. ما به بخشش گناهان از راه تعمید و اعتراف و همچنین به زندگی جاودان پس از مرگ ایمان داریم.

خدا کسانی را که به او و رحمت های او دست رد می زنند، ناگزیر نمی سازد که نزد او بمانند. آنان به جهنم خواهند رفت که همان جدایی ابدی از حضور خداوند است. از مسیحیان خواسته شده است، خدا را از صمیم قلب و هموعانشان را مانند خود دوست بدارند.

8. مهم ترین مضامین در مسیحیت کدام هستند؟

1. مشارکت در زندگی خدا (= زندگی جاودان) از راه تعمید و دیگر آیین های فیض بخش (در تبدیل شدن به انسانی جدید)، فرزندی خدا.
2. توبه، بخشایش گناهان و نجات.
3. محبت، عدالت و رحمت.

9. Wie lautet das Glaubensbekenntnis?

Ich glaube an Gott,
den Vater, den Allmächtigen,
den Schöpfer des Himmels
und der Erde, und an
Jesus Christus, Seinen
Eingeborenen Sohn, unseren Herrn,
empfangen durch den Heiligen Geist,
geboren von der Jungfrau Maria,
gelitten unter Pontius Pilatus,
gekreuzigt gestorben und begraben,
hingestiegen in das Reich
des Todes, am dritten Tage
auferstanden von den Toten
aufgefahren in den Himmel,
er sitzt zu Rechten Gottes, des
allmächtigen Vaters; von dort
wird er kommen, zu richten
die Lebenden und die Toten.
Ich glaube an den Heiligen
Geist, die heilige katholische
Kirche, Gemeinschaft der Heiligen,
Vergebung der Sünden,
Auferstehung der Toten
und das ewige Leben.
Amen.

10. Welches sind die 10 Gebote?

1. Ich bin der Herr, dein Gott. Du sollst keine anderen Götter neben mir haben.
2. Du sollst den Namen Gottes nicht verunehren.
3. Du sollst den Tag des Herrn heiligen.
4. Du sollst Vater und Mutter ehren.
5. Du sollst nicht morden.
6. Du sollst nicht die Ehe brechen.
7. Du sollst nicht stehlen.
8. Du sollst kein falsches Zeugnis geben über deinen Nächsten.

9. اقرار ایمان چگونه است؟ متن آن را قرائت کنید.

من ایمان دارم به خدای یکتا، پدر قادر مطلق، آفریدگار آسمان و زمین و هر آنچه پیدا و ناپیداست.
من ایمان دارم به خداوند یکتا، عیسیای مسیح، پسر یگانه خدا، مولود ازلی پدر او خداست از خدا، نور از نور، خدای راستین از خدای راستین که زاده شده و آفریده نشده است، هم ذات با پدر و از طریق او همه چیز هستی یافت.
برای ما آدمیان و برای نجات ما از آسمان فرود آمد.
به قدرت روح القدس، از مریم عذرا تن گرفت و انسان گردید و در زمان پنطیوس پیلاتس برای ما مصلوب شد، رنج کشید مرد و مدفون گشت و بر حس کتاب مقدس، روز سوم رستاخیز نمود و به آسمان صعود کرد
و به دست راست پدر نشسته است و بار دیگر در جلال خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری کند و سلطنتش را پایان نخواهد بود.
من ایمان دارم به روح القدس که خداوند و بخشنده حیات است که از پدر و پسر صادر می گردد
و او را با پدر و پسر یک پرستش و یک جلال است
او از طریق پیامبران سخن گفته است.
من ایمان دارم به کلیسا که یکتا، مقدس، همگانی و رسولی است.
و اعتقاد دارم به یک تعمید برای آمرزش گناهان.
من رستاخیز مردگان و زندگی جهان آینده را در انتظارم. آمین.

10. ده فرمان کدام هستند؟ آنها را نام ببرید!

1. من هستم بیهوه، خدای تو. تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.
2. نام بیهوه خدای خود را به باطل مبر.
3. روز سبت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی.
4. پدر و مادر خود را احترام نما.
5. قتل مکن.
6. زنا مکن.
7. دزدی مکن.
8. بر همسایه خود شهادت دروغ مده.

9. Du sollst nicht die Frau deines Nächsten begehren.

10. Du sollst nicht das Hab und Gut deines Nächsten begehren.

9. به زن همسایه خود طمع مورز.

10. به هیچ چیز که از آن همسایه تو باشد، طمع مکن.

11. Was hat Jesus in der Bergpredigt gesagt?

(Seligpreisungen) Bergpredigt Mt Kapitel 5 – 7 – s.a. Frage 163: Wie lautet das Neue Gebot, das Jesus uns gegeben hat und in dem alle Gebote des AT enthalten sind?

11. عیسی در موعظه بر کوه چه گفت؟

(وعده های سعادت) موعظه بر کوه، مت، 5، 7.

«خوشا به حال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشا به حال ماتمیان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. خوشا به حال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد. خوشا به حال رحم کنندگان، زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد. خوشا به حال پاکدلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید. خوشا به حال صلح کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. خوشا به حال زحمت کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همینطور بر انبیای قبل از شما جفا می رسانیدند.»

12. Was sagt die christliche Lehre über den Menschen?

Gott hat den Menschen als sein Abbild geschaffen, d.h. anders als die unbelebten Dinge, Pflanzen und Tiere ist der Mensch eine mit Geist begabte Person. Diese Eigenschaft verbindet ihn mehr mit Gott als mit den anderen Dingen dieser Welt. Der Mensch ist sozusagen die Krone der Schöpfung. Er besitzt einen Leib, der ihn an die materielle Welt bindet, und eine Seele, sein geistiges Lebensprinzip, sein Innerstes, die es ihm erlaubt, Gott zu erkennen und zu lieben. Die Seele bewirkt, dass der materielle Körper ein lebendiger, menschlicher Leib wird. Durch seine Seele ist der Mensch das Wesen, das "Ich" sagen kann und als unverwechselbares Individuum vor Gott steht. Der Geist des Menschen ist mehr als eine Funktion des Leibes (des Gehirns z.B.), er ist Ausdruck seiner Seele.

Die menschliche Seele wird unmittelbar von Gott geschaffen und wird nicht von den Eltern "hervorgebracht". Salopp formuliert: Zum Kinderkriegen gehören drei Personen: Die Eltern, die die Materie (Gene) geben und Gott, der die Seele aus dem Nichts schafft.

Und diese Seele ist geistig, d.h. sie kann nicht -weil geistig- getötet werden und nicht sterben; Sterben heißt, dass Leib und Seele sich trennen: der Leib zerfällt, die Seele aber bleibt bestehen, und sie wird bei der Auferstehung ihren Leib wiederfinden.

12. آموزه مسیحی درباره انسان چه می گوید؟

خدا انسان را همچون صورت خود آفرید؛ این یعنی، انسان برخلاف اشیاء بی جان، گیاهان و حیوانات، فردی مجهز به روح است. این ویژگی او را بیشتر به خدا پیوند می زند تا به هرچیز دیگر در جهان. انسان به اصطلاح، تاج آفرینش است. او صاحب جسمی است که او را به جهان مادیات پیوند می زند و نیز یک روح، یعنی بنیان حیات معنوی او، درونی ترین بخش وجود او که به او اجازه می دهد، خدا را بشناسد و دوست بدارد. این روح است که باعث می شود، کالبد مادی، به جسمی زنده و انسانی بدل گردد. انسان از راه روحش، موجودی است که می تواند «من» بگوید و در مقام یک فرد بی همتا در پیشگاه خدا بایستد. روح انسان، چیزی فراتر از تنها یک کارکرد از جسم (مغز برای نمونه) است. روح، بیانگر جان اوست. روح انسان به شکل مستقیم از سوی خدا آفریده می شود و والدین آن را «تولید» نمی کنند. به بیان ساده کلمه: برای آن که یک کودک به دنیا بیاید، سه شخص دست اندر کار هستند: والدین که ماده (ژن) را به فرزند می بخشند و خدا که جان را از هیچ می آفریند. و این جان، روحانی است، یعنی - از آنجا که روحانی است - نمی توان بمیرد و نمی میرد. مردن یعنی، جسم و جان از یکدیگر جدا شوند: جسم فرومی پاشد، روح اما پابرجا می ماند و در رستاخیز خود، جسمش را از نو می یابد.

Jeder Mensch ist also ein unverwechselbarer, eigener Gedanke Gottes (s.a. Offb 2,17 "Ich werde ihm einen weißen Stein geben (als Zeichen der Unschuld) und auf dem Stein steht ein neuer Name, den nur der kennt, der ihn empfängt" (der Name bedeutet das Wesen des Menschen, der unverwechselbar und einzig ist - s.a. Jes 62,2)). Er hat von Gott damit eine besondere Aufgabe bekommen. Hierin liegt seine Würde. Deswegen darf kein Mensch über einen anderen Menschen einfachhin verfügen.

Wir sind ein Abbild Gottes. Gott, der die Liebe und das Urbild der Gemeinschaft ist, hat den Menschen mit der Fähigkeit, zu erkennen, und mit freiem Willen ausgestattet. Er hat den Menschen als Mann und Frau geschaffen, damit sie gemeinsam ein Abbild seines Wesens sind. Er hat den Menschen so gemacht, dass er Mann oder Frau ist und sich nach Erfüllung und Ganzheit in der Begegnung mit dem jeweils anderen Geschlecht sehnt. Männer und Frauen haben absolut die gleiche Würde, bringen aber in der kreativen Entfaltung ihres Mann- und Frauseins unterschiedliche Aspekte der Vollkommenheit Gottes zum Ausdruck.

Die ursprüngliche Idee Gottes für den Menschen war das Paradies: Leben für immer und Harmonie zwischen Gott, den Menschen und ihrer Umwelt, zwischen Mann und Frau. Aber durch den "Sündenfall" haben die Menschen diese Harmonie verloren. Sie wollten wie Gott sein und selbst festlegen, was Gut und was Böse ist. Die Folge sind Streit, Mord und Todschatz, Mühsal der Arbeit, Leid, Sterblichkeit und die Versuchung zur Sünde.

Da jeder Mensch auf den Schultern vergangener Generationen steht, leidet er unter den Konsequenzen der Handlungen seiner Vorfahren. Die Christen nennen dies "**Erbsünde**". Es ist keine persönlich zu verantwortende Schuld, sondern ein unheilvoller Zustand der Menschheit, in den der Einzelne hineingeboren wird. Jeder von uns hat einen Tropfen dieses Giftes in sich, selbst entscheiden zu wollen, was gut und böse ist, autonom zu sein. Gott liebt den Menschen über alle Maßen. Er hat den Menschen frei gewollt und respektiert geduldig diese seine Freiheit. Er wirbt um ihn. Er hat dem Menschen seinen Bund angeboten: Noah, Abraham, Isaac und Jakob und schließlich Moses und dem Volke Israel. Aber dieser Bund wurde immer wieder gebrochen. Kaum hatte das Volk Israel dem Bundesschluss am Sinai zugestimmt, schuf es sich das goldene Kalb und brach damit den Bund sogleich wieder. Im Alten Testament lesen wir immer wieder vom Werben Gottes um Israel, von Abfall und Strafe und Rückkehr. Aber schließlich lässt Gott durch den Propheten Jeremias (um 600 vor Christus) einen neuen, ewigen

ps هر انسانی اندیشه ای بی همتا و ویژه (مراجعه کنید به مکا، 2، 17: «و آن که غالب آید، از من مخفی به وی خواهم داد و سنگی سفید (به نشانه بی گناهی) به او خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی آن را نمی داند جز آنکه آن را یافته باشد» (اسم در اینجا به معنای سرشت انسانی است که بی همتا و ویژه است، از جمله مراجعه کنید به اش، 62، 2) به این ترتیب، انسان از خدا وظیفه ویژه ای دریافت کرده است. در اینجا منزلت او مطرح است. از این رو، هیچ انسانی اجازه ندارد که به سادگی جای انسان دیگری را بگیرد.

ما صورتی از خدا هستیم. خدا که محبت و نخستین شکل از اشتراک است، انسان ها را به توانایی شناخت و اراده ای آزاد مجهز ساخته است. او انسان ها را به شکل زن و مرد آفرید تا به همراه یکدیگر تصویری از سرشت او باشند. او انسان ها را به گونه ای آفرید که یا زن و یا مرد باشند و آرزومند سرشار شدن و کامل شدن با جنس دیگر. مردان و زنان، از کرامتی کاملاً یکسان برخوردار هستند، اما در بسط خلاقانه حیات زنان و مردانه خود، جنبه های متفاوتی از کمال خداوند را به بیان در می آورند. ایده نخستین خدا برای انسان ها، بهشت بود: زندگی برای ابد و در هماهنگی میان خدا، انسان و محیط زیست او، میان مرد و زن. اما انسان ها با «مورد گناه»، این هماهنگی را از دست دادند. آنان می خواستند شبیه خدا باشند و خود معین کنند که چه چیز نیک و چه چیز شر است. پیامد این امر، جدال، کشتار، قتل، سختی کشیدن در کار کردن، رنج، میرایی و وسوسه به سوی گناه است.

از آنجا که هر انسانی بر شانه های نسل های پیشین خود ایستاده است، او نیز از پیامدهای عملکرد پیشینیان خود در رنج و عذاب به سر می برد. مسیحیان این را «گناه نخستین» می نامند. این قصوری نیست که شخص به شکل فردی مسئول آن باشد، بلکه وضعیتی درمان ناپذیر برای بشریت است که تک تک انسان ها با آن پا به جهان می گذارند. هر یک از ما قطره ای از این سم را در خود دارد که می خواهد خود تصمیم بگیرد، چه چیز نیک و چه چیز شر است و می خواهد خودمختار باشد.

خدا انسان را فراتر از هر حد و میزانی دوست دارد. او انسان را آزاد می خواسته است و با شکیبایی بر آزادی او احترام می گذارد؛ او را تشویق می کند و پیمان خود را به انسان عرضه داشته است: از راه نوح، ابراهیم، اسحاق و یعقوب و سرآخیر موسی و قومش اسرائیل. اما این پیمان پیوسته شکسته شد. قوم اسرائیل هنوز با پیمان بسته شده در سینا موافقت نکرده بود که برای خود گوساله طلایی را ساخت و به این ترتیب پیمان خود را بی درنگ از نو شکست. در عهد عتیق پیوسته درباره آن می خوانیم که خدا اسرائیل را پشتیبانی می کند، اسرائیل سقوط می کند، مجازات می بیند و دوباره

توبه می کند و باز می گردد. اما سرآخیر خدا از راه پیامبر خود ارمیاء (حوالی 600

Bund ankündigen, der nie vergeht und der nie gebrochen werden wird (Jer 31,31-34). Dieser Bund ist durch Jesus Christus geschlossen worden (s.a. Jes 42,6). Gott wird selber Mensch in der Person Jesu Christi. Er ist selbst die Brücke und gleichzeitig das stabile Widerlager auf der menschlichen Seite, verstärkt durch die Jungfrau Maria, die zweite Eva, die ohne Sünde geblieben ist, obwohl sie wie Eva hätte sündigen können.

Das nennen wir **Erlösung**: Gott wird Mensch und öffnet uns Menschen durch sein Leben und sein Sterben am Kreuz endgültig den Zugang zurück zur Harmonie mit Gott, zum ewigen Leben. In Jesus zeigt uns Gott den Menschen, so wie er ihn ursprünglich gewollt hat.

Wenn wir das gläubig annehmen, umkehren, unsere Sünden bereuen, uns taufen lassen und Christus nachfolgen, vereinigen wir uns mit diesem menschlichen Brückenkopf Jesus und haben Anteil am Leben Gottes in Jesus Christus, hier auf dieser Erde noch in unvollkommener Weise, aber im Himmel in vollkommener Glückseligkeit.

13. Was verstehen die Christen unter Erlösung?

Durch die erste Sünde hat der Mensch sich selbst in den Gegensatz zu Gott, in die Gottferne begeben. Diese Sünde der ersten Menschen ist eine Erblast (Erbsünde), die in jedem wie ein Tropfen Gift steckt. Der Mensch kann aus eigenen Kräften diese Gottferne nicht überwinden. Es bedarf des Handelns des verzeihenden Gottes. Und Gott handelte in einer unvorstellbaren Art. Er wird durch seinen eingeborenen Sohn selbst Mensch in der Person von Jesus Christus, lebte und arbeitete unter Menschen, erlitt Ungerechtigkeiten bis zum Tod am Kreuz und nahm so die Sünde in all ihrer Boshaftigkeit auf sich und überwand Tod und Sünde in der Auferstehung und Himmelfahrt. Damit ist der Weg zu Gott wieder frei. Die Elemente der Erlösung sind somit: die Menschwerdung, das Leben, das Leiden und Sterben und die Auferstehung und Himmelfahrt Jesu Christi.

14. Wann wird das Ende der Welt sein?

Das weiß nur der Vater allein. Was wir wissen ist, dass er die Welt neu/heil machen wird. Die Apokalypse spricht von dem Neuen Jerusalem, in dem keine Sonne notwendig ist, weil die Herrlichkeit Gottes sie erleuchtet und das Lamm

(pish az میلاد مسیح)، پیمانی نو و جاودانی را اعلام می دارد که هرگز لغو نمی شود و هرگز شکسته نخواهد شد (ار، 31، 31-34). این پیمان از سوی عیسی مسیح منعقد شده است (همچنین مراجعه کنید به اش، 42، 6). خدا خود، در شخص عیسی مسیح، انسان می گردد. او خود به پلی ارتباطی و همزمان تکیه گاهی در میان انسان ها بدل می شود که از سوی مریم باکره، این حوای دوم، تقویت می شود، باکره ای که عاری از گناه می ماند، هرچند این امکان را دارد که مانند حوا دست به گناه بزند.

این را **رستگاری** می نامیم: خدا انسان می شود و با زندگی و مرگ خود بر صلیب، به شکل نهایی راه های منتهی به هماهنگی با خدا و حیات جاودان را می گشاید. خدا در وجود عیسی به ما انسان ها نشان می دهد که ما را در ابتدا چگونه می خواسته است.

چنانچه این امر را با ایمان بپذیریم، توبه و بازگشت کنیم، از گناهان خود پشیمان شویم، تن به تعمید دهیم و مسیح را پیروی کنیم، با عیسی، این واسطه انسانی یکی می شویم و در زندگی خدا در عیسی مسیح شریک می گردیم، در اینجا بر زمین به شکل کامل، اما در بهشت در سعادت کامل تر.

13. رستگاری برای مسیحیان به چه معناست؟

انسان به خاطر گناه نخستین، برخلاف خواسته خدا، خود را از خدا دور ساخت. این گناه انسان نخستین، گناهی موروثی (گناه نخستین) است که در وجود هر یک از ما مانند قطره ای از زهر جای گرفته است. انسان به قدرت خود قادر به غلبه بر این دوری از خدا نیست. برای این کار به وارد عمل شدن خدای بخشنده نیاز بود. و خدا به شیوه ای غیرقابل تصور عمل کرد. او از راه پسر زاده شده اش، خود به انسان در شخص عیسی مسیح بدل گردید، زندگی و در میان انسان ها کار کرد. او تا زمان مرگ بر صلیب از بی عدالتی ها رنج کشید و به این ترتیب گناهان را با همه وخامتشان به خود گرفت و با رستاخیز و صعود به آسمان، بر مرگ و گناه غلبه کرد. با این کار، راه رسیدن به خدا بار دیگر هموار شده است. به این ترتیب، عوامل رستگاری عبارتند از: انسان شدن، زندگی، رنج و مرگ و رستاخیز و صعود عیسی مسیح به آسمان.

14. پایان جهان چه موقع خواهد بود؟

این را فقط خدای پدر می داند. آنچه ما می دانیم، این است که او جهان را از نو نجات خواهد بخشید. در کتاب آخرالزمان، سخن از اورشلمی نو است که در آن به خورشید نیازی نیست، زیرا جلال خدا آن را روشن می سازد و بره، چراغ آن خواهد بود (مکا

ihre Leuchte ist (Offb 21,23). Wir werden am Jüngsten Tag mit Leib und Seele auferstehen und für immer bei Gott sein. Wie dann unser Leib sein wird, können wir nur vermuten. Die Geheime Offenbarung (Apokalypse) des Johannes spricht in vielen Bildern über die letzten Dinge. Aber eins ist gewiss, Gott wird letztlich siegen. Der Böse und die Sünde wird überwunden werden.

15. Was sagt Jesus über die Endzeit?

In Kapitel 13 des Markusevangeliums spricht er über die Endzeit, vermischt mit Aussagen über das Schicksal Jerusalems, das 70 n. Chr. dann tatsächlich eintrat (s. a. die Berichte von Flavius Josephus: Der Jüdische Krieg). In der Geheimen Offenbarung erhält der Apostel Johannes von Christus Visionen über den Kampf zwischen den Anhängern des Satans und der Kirche und über den endgültigen Sieg Gottes.

21,23). ما در روز واپسین با جسم و روح خود به پاخواهیم خاست و برای همیشه نزد خدا خواهیم بود. این که جسم ما در آن زمان به چه شکل خواهد بود، امریست که فقط می توان درباره اش حدس و گمان هایی مطرح کرد. مکاشفه پنهان (آخرالزمانی) از سوی یوحنا با تصاویری گوناگون از مسائل آخر زمانی سخن می گوید. اما در یک مورد تردیدی نیست و آن این که خدا سرآخر پیروز می شود. شر و گناه مغلوب می گردند.

15. عیسی درباره آخر زمان چه می گوید؟

در باب 13 از انجیل مرقس، او از آخرت، همزمان با اظهاراتی راجع به سرنوشت اورشلیم سخن می گوید که برآستی در سال 70 پس از میلاد مسیح رخ می دهد (رجوع شود به گزارش هایی از فلاویوس یوزفوس در کتاب «جنگ یهود»). در مکاشفه پنهان، یوحنا رسول از شخص مسیح روباهایی درباره نبرد میان **هواداران شیطان** و کلیسا و پیروزی نهایی خدا دریافت می کند.